

متن و ترجمه‌ی

اصول کافی

ثقة الاسلام
محمد بن يعقوب كليني
(۳۲۹ق)



ترجمه: مؤسسه فرهنگی شمس الضحی



@kafilearn

سورة
الزخرف

کتاب العقل و الجہل

۱۳ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعَقْلُ غِطَاءٌ سَتِيرٌ، وَالْفَضْلُ جَمَالٌ ظَاهِرٌ؛ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِفَضْلِكَ، وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ، تَسَلَّمَ لَكَ الْمَوَدَّةُ وَ تَظَهَرَ لَكَ الْمَحَبَّةُ.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: عقل پرده ای ضخیم است، و بخشش، زیبایی آشکار. پس نواقص اخلاقیات را با بخشش بیوشان، و با عقلت با هوای نفست بجنگ، دوستی ها برایت سالم خواهد ماند، و محبت ها برایت آشکار خواهد شد.

۱۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنِ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ. فَجَرَى ذِكْرَ الْعَقْلِ وَ الْجُهْلِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ، وَ الْجُهْلَ وَ جُنْدَهُ، تَهْتَدُوا. قَالَ سَمَاعَةُ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتَنَا. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ. فَقَالَ لَهُ: أَدْبِرْ! فَأَدْبَرَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ! فَأَقْبَلَ. فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا، وَ كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي. قَالَ: ثُمَّ خَلَقَ الْجُهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاچِ ظُلْمَانِيًّا. فَقَالَ لَهُ: أَدْبِرْ! فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبَلْ. فَقَالَ لَهُ: اسْتَكْبَرْتَ! فَلَعَنَهُ.

سماعه بن مهران نقل می کند که خدمت امام صادق علیه السلام بودم و عده ای از دوستداران ایشان نزد ایشان بودند. بحث عقل و جهل مطرح شد. امام صادق علیه السلام فرمودند: باید عقل و سپاهیان او و جهل و سپاهیان او را بشناسید تا هدایت یابید.

سماعه گوید: من گفتم: فدایتان بشوم! ما که جز آن چه شما به من معرفی کردید چیزی نمی‌شناسیم. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: خدای عزوجل، عقل را از سمت راست عرش از نورش آفرید در حالی که او اولین مخلوق از مخلوقات روحانی بود. سپس به او فرمود: پشت کن! او پشت کرد. سپس به او فرمود: رو کن! او رو کرد. سپس خدای تبارک و تعالی فرمود: تو را بزرگ و عظیم آفریدم، و تو را بر همه‌ی مخلوقاتم ارج نهادم. بعد امام صادق علیه‌السلام فرمودند: سپس خدا جهل را از آن دریای شور به شکل ظلمانی آفرید. پس به او فرمود: پشت کن! او پشت کرد، سپس به او فرمود: رو کن! او رو نکرد. پس خدا فرمود: خود را بزرگ پنداشتی! سپس خدا او را لعنت کرد.

ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ حَمْسَةً وَ سَبْعِينَ جُنْدًا. فَلَمَّا رَأَى الْجُهْلُ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ، وَ مَا أَعْطَاهُ، أَضْمَرَ لَهُ الْعِدَاوَةَ. فَقَالَ الْجُهْلُ: يَا رَبِّ، هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي. خَلَقْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ. فَأَعْطِنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ. فَقَالَ: نَعَمْ فَإِنْ عَصَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَ جُنْدَكَ مِنْ رَحْمَتِي. قَالَ: قَدْ رَضِيتُ فَأَعْطَاهُ حَمْسَةً وَ سَبْعِينَ جُنْدًا.

سپس برای عقل هفتاد و پنج سرباز قرار داد. وقتی جهل اکرام خدا به عقل و آن چه خدا به او داد را دید، کینه‌اش را به دل گرفت و گفت: خدای من، او خلقی مثل من است، او را خلق کردی و بزرگ داشتی و قوی نمودی و من ضد او هستم ولی هیچ قدرتی در مقابل او ندارم. پس به من هم، مانند سپاهسانی که به او داده‌ای بده. خدا فرمود: بله. ولی اگر بعد از این، سرپیچی کردی تو و سپاهیان را از رحمت خودم بیرون می‌کنم! جهل گفت: قبول است. پس خدا به او نیز هفتاد و پنج سرباز داد.

فَكَانَ مِمَّا أَعْطَى الْعَقْلَ مِنَ الْحَمْسَةِ وَالسَّبْعِينَ الْجُنْدَ: الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ، وَ جَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ، وَ هُوَ وَزِيرُ الْجُهْلِ،

آن هفتاد و پنج سربازی که به عقل عطا کرد، از این قرار بود: خیر که وزیر عقل است و ضدش را شر قرار داد که وزیر جهل است.

وَ الْإِيمَانُ وَ ضِدَّهُ الْكُفْرُ، وَ التَّصَدِيقُ وَ ضِدَّهُ الْجُحُودُ، وَ الرَّجَاءُ وَ ضِدَّهُ الْقَنُوطُ،

و ایمان که ضدش کفر است، و باور که ضدش انکار است، و امید که ضدش نا امید است.

وَ الْعَدْلُ وَ ضِدَّهُ الْجَوْرَ، وَ الرِّضَا وَ ضِدَّهُ السُّخْطُ، وَ الشُّكْرُ وَ ضِدَّهُ الْكُفْرَانُ،

و عدالت که ضدش ظلم است، و رضایت که ضدش نارضایتی و غضب است، و شکر که ضدش کفران است.

وَ الطَّمَعُ وَ ضِدَّهُ الْيَأْسُ، وَ التَّوَكُّلُ وَ ضِدَّهُ الْحِرْصُ، وَ الرَّأْفَةُ وَ ضِدِّهَا الْقَسْوَةُ،

و چشم‌داشت که ضدش دلسردی است؛ و کار را به خدا واگذار کردن که ضدش زیاده‌خواهی است، و نرم‌خویی که ضدش سنگدلی است.

وَ الرَّحْمَةُ وَ ضِدِّهَا الْعَصَبُ، وَ الْعِلْمُ وَ ضِدَّهُ الْجَهْلُ، وَ الْفَهْمُ وَ ضِدَّهُ الْحُمُوقُ،

و مهربانی که ضدش خشم است، و علم که ضدش جهل است، و فهم که ضدش نادانی است.

وَ الْعِقَّةُ وَ ضِدِّهَا التَّهْتُّكُ، وَ الرَّهْدُ وَ ضِدَّهُ الرَّغْبَةُ، وَ الرَّفْقُ وَ ضِدَّهُ الْحَرْقُ،

و عفت و پاکدامنی که ضدش دریدگی و بی‌حیایی است، و بی‌میلی [به دنیا] که ضدش دل‌دادگی [به دنیا] است، و مدارا که ضدش گسستگی است.

وَ الرَّهْبَةُ وَ ضِدَّهُ الْجُرْأَةُ، وَ التَّوَاضُعُ وَ ضِدَّهُ الْكِبَرُ، وَ التَّوَدُّعُ وَ ضِدِّهَا التَّسْرُّعُ،

و بیم که ضدش بی‌باکی است، و تواضع و فروتنی که ضدش خودبزرگ‌بینی و کبر است، و متانت که ضدش شتابزدگی است.

وَ الْحِلْمُ وَ ضِدُّهَا السَّفَهَ، وَ الصَّمْتُ وَ ضِدُّهُ الْهَذَرُ، وَ الْإِسْتِسْلَامُ وَ ضِدُّهُ الْإِسْتِكْبَارُ،

و بردباری که ضدش بدخویی است، و سکوت که ضدش پرحرفی و یاوه‌گویی است، و فرمانبرداری که ضدش سرپیچی است.

وَ التَّسْلِيمُ وَ ضِدُّهُ الشُّكُّ، وَ الصَّبْرُ وَ ضِدُّهُ الْجُرْعُ، وَ الصَّفْحُ وَ ضِدُّهُ الْإِنْتِقَامُ،

و رضایت و تسلیم که ضدش شک و تردید است، و صبر و تحمل که ضدش بی‌تابی و جزع است، و پرده‌پوشی و گذشت، که ضدش انتقام است.

وَ الْغِنَى وَ ضِدُّهُ الْفَقْرُ، وَ التَّذَكُّرُ وَ ضِدُّهُ السَّهْوُ، وَ الْحِفْظُ وَ ضِدُّهُ التَّسْيَانُ،

و بی‌نیازی و ثروت که ضدش نیازمندی و فقر است، و یادآوری و حواس‌جمعی که ضدش فراموشی و خطای غیر عمدی است، و حافظه که ضدش فراموشی است.

وَ التَّعَطُّفُ وَ ضِدُّهُ الْقَطِيعَةُ، وَ الْقُنُوعُ وَ ضِدُّهُ الْحِرْصُ، وَ الْمُوَاسَاةُ وَ ضِدُّهَا الْمَنَعُ،

و مهربانی و عطوفت که ضدش بریدن و جدایی است، و قانع و راضی بودن که ضدش حرص و زیاده‌خواهی است، و مددسانی و کمک که ضدش جلوگیری و بازداشتن است.

وَ الْمَوَدَّةُ وَ ضِدُّهَا الْعَدَاوَةُ، وَ الْوَفَاءُ وَ ضِدُّهُ الْعَدْرُ، وَ الطَّاعَةُ وَ ضِدُّهَا الْمَعْصِيَةُ،

و محبت‌ورزی که ضدش دشمنی است، و وفاداری که ضدش خیانت است، و اطاعت و فرمانبری که ضدش سرپیچی و عصیان است.

وَ الْخُضُوعُ وَ ضِدُّهُ التَّطَاوُلُ، وَ السَّلَامَةُ وَ ضِدُّهَا الْبَلَاءُ، وَ الْحُبُّ وَ ضِدُّهُ الْبُغْضُ،

و افتادگی که ضدش گردنکشی است، و سلامتی که ضدش بلا و گرفتاری است، و دوستی و محبت که ضدش کینه و دشمنی است.

وَالصِّدْقُ وَضِدَّهُ الْكُذِبُ، وَالْحَقُّ وَضِدَّهُ الْبَاطِلُ، وَالْأَمَانَةُ وَضِدُّهَا الْخِيَانَةُ،

و صداقت و راستی که ضدش دروغ است، و حقیقت و درست‌ی که ضدش باطل و نادرستی است، و امانت‌داری که ضدش پیمان‌شکنی و خیانت است.

وَالْإِخْلَاصُ وَضِدَّهُ الشُّبُوبُ، وَالشَّهَامَةُ وَضِدُّهَا الْبِلَادَةُ، وَالْفَهْمُ وَضِدُّهُ الْعِبَاوَةُ،

و اخلاص و بی‌آلایشی که ضدش ناخالصی و درهمی است، و باعرضگی که ضدش کودنی است، و فهم و شعور که ضدش خنگی و کم‌هوشی است.

وَالْمَعْرِفَةُ وَضِدُّهَا الْإِنْكَارُ، وَ الْمُدَارَاةُ وَضِدُّهَا الْمُكَاشَفَةُ، وَ سَلَامَةُ الْغَيْبِ وَضِدُّهَا الْمُمَاكِرَةُ،

و شناخت که ضدش نشناختن است، و سازش که ضدش درگیری است، و ظاهر و باطن یکی بودن که ضدش دورویی است.

وَالْكِتْمَانُ وَضِدُّهُ الْإِفْشَاءُ، وَ الصَّلَاةُ وَضِدُّهَا الْإِضَاعَةُ، وَ الصَّوْمُ وَضِدُّهُ الْإِفْطَارُ،

و رازداری که ضدش دهن‌لقی است، و نماز خواندن که ضد آن نماز قضا شدن است، و روزه‌داری که ضد آن روزه‌خواری است.

وَالْجِهَادُ وَضِدُّهُ التُّكُولُ، وَالْحُجُّ وَضِدُّهُ نَبْدُ الْمِيثَاقِ، وَ صَوْنُ الْحَدِيثِ وَضِدُّهُ النَّمِيمَةُ،

و جهاد که ضدش فرار است، و حج که ضدش پیمان‌شکنی است، و توداری که ضدش سخن‌چینی است.

وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَضِدُّهُ الْعُقُوقُ، وَ الْحَقِيقَةُ وَضِدُّهَا الرِّيَاءُ، وَ الْمَعْرُوفُ وَضِدُّهُ الْمُنْكَرُ،

و نیکی به پدر و مادر که ضدش آزدن است، و راستی و حقیقت که ضدش ریاکاری و دروغ است، و کار نیک که ضدش کار بد است.

وَ السَّرُّ وَ ضِدُّهُ التَّبَرُّجُ، وَ التَّقِيَّةُ وَ ضِدُّهَا الإِذَاعَةُ، وَ الإِنْصَافُ وَ ضِدُّهُ الحَمِيَّةُ،

و پوشیدگی که ضدش خودآرایی است، و تقیه و رازداری که ضدش افشاگری است، و انصاف و میانه‌روی که ضدش جانبداری و تعصب است.

وَ التَّهَيُّتُ وَ ضِدُّهَا البُغْيُ، وَ النِّظَافَةُ وَ ضِدُّهَا القَدَرُ، وَ الحَيَاءُ وَ ضِدُّهَا الجَلْعُ،

و اصلاح و سازندگی که ضدش خرابکاری و فساد است، و تمیزی که ضدش کثیفی است، و حیا و عفت که ضدش بی‌شرمی است.

وَ القَصْدُ وَ ضِدُّهُ العُدْوَانُ، وَ الرِّاحَةُ وَ ضِدُّهَا التَّعَبُ، وَ السُّهُولَةُ وَ ضِدُّهَا الصُّعُوبَةُ،

و میانه‌روی که ضدش تدروی است، و آسودگی که ضدش خستگی است، و آسان‌گیری که ضدش سخت‌گیری است.

وَ البَرَكَةُ وَ ضِدُّهَا المَحَقُّ، وَ العَافِيَةُ وَ ضِدُّهَا البَلَاءُ، وَ القَوَامُ وَ ضِدُّهُ المُكَاتَرَةُ،

و برکت که ضدش نابودی است، و تندرستی و سلامتی که ضدش مصیبت و گرفتاری است، و اعتدال که ضدش زیاده‌خواهی است.

وَ الحِكْمَةُ وَ ضِدُّهَا الهَوَاءُ، وَ الوَقَارُ وَ ضِدُّهُ الحِقْفَةُ، وَ السَّعَادَةُ وَ ضِدُّهَا الشَّقَاوَةُ،

و خردورزی که ضدش هواپرستی است، و وقار و سنگینی که ضدش سبک‌سری است، و خوشبختی که ضدش بدبختی است.

وَ التَّوْبَةُ وَ ضِدُّهَا الإِصْرَارُ، وَ الإِسْتِغْفَارُ وَ ضِدُّهُ الإِغْتِرَارُ، وَ المُحَافَظَةُ وَ ضِدُّهَا التَّهَاؤُنُ،

و توبه و بازگشت [از گناه] که ضدش اصرار و تکرار [آن] است، و طلب بخشش کردن که ضدش غرور و خودبینی است، و مراقبت که ضدش سهل‌انگاری است.

وَالدُّعَاءُ وَضِدَّهُ الْإِسْتِنكَافُ، وَالنَّشَاطُ وَضِدَّهُ الْكَسَلُ، وَالْفَرَحُ وَضِدَّهُ الْحُزَنُ، وَالْأَلْفَةُ وَضِدُّهَا الْفُرْقَةُ، وَالسَّخَاءُ وَضِدُّهُ الْبُحْلُ.

و دعا کردن که ضدش روگردانی است، و فعالیت و سرزندگی که ضدش تنبلی است، و شادی که ضدش اندوه است و همبستگی که ضدش تفرقه است، و گشاده‌دستی که ضدش تنگ‌نظری است.

فَلَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعُقَلِ إِلَّا فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. وَأَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ وَيَنْقَى مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ. وَإِنَّمَا يُدْرِكُ ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ الْعُقَلِ وَجُنُودِهِ وَبِمُجَانَبَةِ الْجَهْلِ وَجُنُودِهِ. وَفَقْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ لَطَاعَتِهِ وَمَرْضَاتِهِ.

و البته همه‌ی این ویژگی‌ها از سپاهیان عقل جز در پیامبر یا وصی پیامبر یا مؤمنی که خدا ایمان قلبش را امتحان کرده باشد، جمع نمی‌شود. اما در خصوص بقیه‌ی دوستانان ما، در هر کدام برخی از این سپاهیان هست، تا آن که آن را کامل کند و از سپاهیان جهل نیز رسته شود. در این صورت است که در بالاترین درجه، همراه پیامبران و اوصیای ایشان خواهد بود. و تنها راه رسیدن به این مرحله، شناخت عقل و سپاهیانش و دوری و اجتناب از جهل و سپاهیانش می‌باشد. خدا به ما و شما توفیق دهد تا او را اطاعت کرده در مسیر رضایتش حرکت کنیم.

۱۵ - جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ. وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا مَعَايِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگز رسول الله صلی الله علیه و آله با مردم در نهایت سطح عقل خویش سخن نفرمودند. سپس ایشان علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کردند که فرمودند: ما جماعت پیامبران امر شده ایم با مردم در حد عقل و فهمشان سخن بگوییم.

۱۶ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ قُلُوبَ الْجُهَالِ تَسْتَفِرُّهَا الْأَطْمَاعُ وَ تَرْتَهُنَهَا الْمُنَى وَ تَسْتَعْلِقُهَا الْحَدَائِعُ.

امام صادق علیه السلام از پدرشان نقل کرده اند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: طمع دل جاهل را از جا می کند، و آرزو آن را اشغال می کند، و نیرنگ آن را به دام می اندازد.

۱۷ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ، عَنْ دُرُسْتٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الحمِيدِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کاملترین عقل را کسی دارد که بهترین اخلاق را دارد.

۱۸ - عَلِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَذَاكَرْنَا الْعَقْلَ وَ الْأَدَبَ. فَقَالَ: يَا أَبَا هَاشِمٍ، الْعَقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ، وَ الْأَدَبُ كُفَّةٌ. فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَّرَ عَلَيْهِ. وَ مَنْ تَكَلَّفَ الْعَقْلَ لَمْ يَزِدْ بِذَلِكَ إِلَّا جَهْلًا.

ابوهاشم جعفری گوید: نزد امام رضا علیه السلام بودیم که صحبت از عقل و ادب به میان آمد. ایشان فرمودند: ای ابوهاشم، عقل هدیه ای از جانب خداست، و ادب تکلیف است. بنابراین اگر کسی برای [کسب] ادب خود را به زحمت انداخت، به آن دست می یابد. ولی کسی که برای [زیاد شدن] عقل، خودش را به زحمت اندازد، با این کار جز جهل، چیزی به او اضافه نمی شود.

۱۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارِكِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ لِي جَاراً كَثِيراً الصَّلَاةِ، كَثِيراً الصَّدَقَةِ، كَثِيراً الْحَجِّ، لَا بَأْسَ بِهِ. قَالَ: قَالَ: يَا إِسْحَاقُ، كَيْفَ عَقَلُهُ؟ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَيْسَ لَهُ عَقْلٌ. قَالَ: قَالَ: لَا يَرْتَفِعُ بِذَلِكَ مِنْهُ.

اسحاق بن عمار نقل می‌کند که به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایتان شوم، همسایه‌ای دارم که بسیار نماز می‌خواند و خیلی صدقه می‌دهد، و فراوان حج می‌رود و [خلاصه] عیبی در او نیست. ایشان فرمودند: ای اسحاق، عقلش چقدر است؟ عرض کردم: فدایتان شوم، عقل [درست و حسابی] ندارد. ایشان فرمودند: بنابر این کارهایش بالا نمی‌رود.

۲۰ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ، عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ الْبَغْدَادِيِّ، قَالَ: قَالَ ابْنُ السَّكِّيتِ لِأَبِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِمَاذَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِالْعَصَا، وَ يَدِهِ الْبَيْضَاءِ، وَ آلَةَ السَّحْرِ؛ وَ بَعَثَ عِيسَى بِآلَةِ الطَّبِّ؛ وَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَيَّ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ بِالْكَلامِ وَ الْحُطْبِ؟

ابن سکیت گوید از امام هادی علیه‌السلام پرسیدم: چرا خدا موسی بن عمران علیه‌السلام را با عصا و ید بیضا و ابزار سحر مبعوث کرد، و عیسی را با ابزار طبابت و محمد که صلوات خدا بر او و خاندان او و بر تمام انبیا باد، با کلام و خطابه؟

فَقَالَ أَبُو الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامَ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السَّحْرَ. فَآتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَسْعِهِمْ مِثْلُهُ، وَ مَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ، وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ.

امام هادی علیه‌السلام فرمودند: وقتی خدا موسی علیه‌السلام را برانگیخت، آن چه بر مردم آن زمان غلبه داشت، سحر و جادو بود. لذا موسی از جانب خدا با چیزی آمد که مشابه آن در توان مردم نبود و با آن سحرشان را باطل کرد و به این وسیله، حجت را بر آنان تمام نمود.

وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَفْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ، وَ اِحْتِاجَ النَّاسِ إِلَى الطَّبِّ. فَآتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ، وَ بِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى، وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَةَ، وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَ أَثَبَّتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ.

و خدا عیسی علیه السَّلام را در زمانه ای مبعوث کرد که بیماری های لاعلاج پیدا شده بود و مردم نیازمند دانش پزشکی بودند. لذا عیسی از جانب خدا با چیزی نزد آنان آمد که مشابه آن نزد مردم نبود، او با زنده کردن مردگان برایشان و با شفا دادن کور و بیس به اذن خدا نزد آنان آمد و به این وسیله حجت را بر آنان تمام نمود.

وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَفْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبَ وَ الْكَلَامَ، وَ - أَطْلُتُهُ قَالَ: - الشَّعْرَ؛ فَآتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ، وَ أَثَبَّتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ.

و خدا محمد صلوات خدا بر او و خاندانش را در زمانه ای برانگیخت که آن چه بر مردم آن عصر غلبه داشت، سخنرانی و کلام بود، [راوی گوید:] اگر اشتباه نکنم فرمودند: و شعر. لذا از جانب خدا نزد آنان آمد و سخن آنان را با اندرزها و حکمت هایش باطل نمود و به این وسیله حجت را بر آنان تمام نمود.

قَالَ: فَقَالَ ابْنُ السَّكَيْتِ: تَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَكَ قَطُّ! فَمَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ؟ قَالَ: فَقَالَ: عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَقْلُ؛ يُعْرَفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ، وَ الْكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ فَيُكَذِّبُهُ. قَالَ: فَقَالَ ابْنُ السَّكَيْتِ: هَذَا وَ اللَّهُ هُوَ الْجَوَابُ.

ابن سکیت گفت: به خدا که هرگز کسی را هم چون شما ندیده ام! حالا پس امروز حجت بر مردم چیست؟ امام علیه السَّلام فرمودند: عقل؛ به وسیله ی آن کسی که نسبت به خدا سخن راست می گوید شناخته شده و عاقل او را تصدیق می کند و کسی که به خدا دروغ می بندد نیز شناخته شده و عاقل آن را تکذیب می کند. ابن سکیت گوید: به خدا که این است جواب.

۲۱ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَاءِ، عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنَاطِ، عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْتَمِيِّ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ مَوْئِي لِبَنِي شَيْبَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ.

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: زمانی که قیام کننده‌ی ما قیام کند، خدا دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و با آن دست عقل‌های آنان را جمع کرده و به این شکل خردهایشان کامل می‌شود.

۲۲ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ، وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: حجت خدا بر بندگان پیامبر است، و حجت میان بندگان و خدا عقل است.

۲۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، مُرْسَلًا قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ، وَالْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ، وَبِالْعَقْلِ يَكْمُلُ، وَهُوَ دَلِيلُهُ، وَمُبْصَرُهُ، وَمِفْتَاحُ أَمْرِهِ. فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ الثَّوْرِ كَانَ عَالِمًا حَافِظًا ذَاكِرًا فَطِنًا فَهَمًّا. فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَ لِمَ وَ حَيْثُ، وَ عَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ، وَ مَنْ غَشَّهُ. فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَ مَوْصُولَهُ وَ مَفْصُولَهُ، وَ أَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ لِلَّهِ، وَ الْإِقْرَارَ بِالطَّاعَةِ. فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مُسْتَدْرِكًا لِمَا فَاتَ، وَ وَارِدًا عَلَى مَا هُوَ آتٍ، يَعْرِفُ مَا هُوَ فِيهِ، وَ لِأَيِّ شَيْءٍ هُوَ هَاهُنَا، وَ مِنْ أَيْنَ يَأْتِيهِ، وَ إِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ، وَ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ تَأْيِيدِ الْعَقْلِ.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: ستون شخصیت انسان عقل است، و تیزهوشی و فهم و حافظه و علم از عقل سرچشمه می‌گیرند. و انسان به وسیله‌ی عقل است که کامل می‌شود، و او راهنمای انسان، و دیدبان او و کلید کارهایش است. پس وقتی تشخیص عقل از جنس نور باشد، آن فرد،

عالم و پرحافظه و حاضر الذهن و تیزهوش و فهیم می‌شود. و به این شکل چگونگی و چند و چون اشیا را می‌فهمد. و می‌فهمد چه کسی خیرخواه اوست و چه کسی بدخواه او. و وقتی این را فهمید، می‌فهمد که مجرای امور و اسباب پیوند و گسست آن چیست. و در وحدانیت برای خدا و اقرار به طاعت او خود را خالص می‌کند. پس وقتی چنین کرد، آن چه را که از دست رفته طلب می‌کند و بر آن چه برایش پیش می‌آید، وارد می‌شود. او می‌داند که در چه شرایطی است، و به چه دلیل در این شرایط است، و این شرایط از کجا بر او وارد شده است، و به کجا ختم خواهد شد. و همه‌ی این‌ها به تشخیص عقل است.

۲۴ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْعَقْلُ دَلِيلُ الْمُؤْمِنِ.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: عقل راهنمای مؤمن است.

۲۵ - الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنِ السَّرِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ، لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ای علی، هیچ فقری شدیدتر از جهل نیست و هیچ مالی، پرسودتر از عقل نیست.

۲۶ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ، قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ! فَأَقْبَلَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ! فَأَدْبَرَ. فَقَالَ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي، مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحْسَنَ مِنْكَ، إِلَّا أَنْ أَمُرُ، وَإِيَّاكَ أَنْهَى، وَإِيَّاكَ أَثِيبُ، وَإِيَّاكَ أَعَاقِبُ.

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: زمانی که خدا عقل را آفرید به او فرمود: رو کن! او رو کرد. سپس به او فرمود: پشت کن! او پشت کرد. پس خدا فرمود: به عزت و جلالم قسم، هیچ مخلوقی بهتر از

تو نیافریدم. تنها تو را امر می‌کنم و تنها تو را باز می‌دارم، و تنها تو را پاداش می‌دهم و تنها تو را عقاب می‌کنم.

۲۷ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّجُلُ آتِيَهُ وَ أَكَلَّمَهُ بِبَعْضِ كَلَامِي، فَيَعْرِفُهُ كَلَّمَهُ. وَ مِنْهُمْ مَنْ آتِيَهُ، فَأَكَلَّمَهُ بِالْكَلامِ، فَيَسْتَوْفِي كَلَامِي كَلَّمَهُ، ثُمَّ يَرُدُّهُ عَلَيَّ كَمَا كَلَّمْتُهُ. وَ مِنْهُمْ مَنْ آتِيَهُ فَأَكَلَّمَهُ، فَيَقُولُ: أَعِدْ عَلَيَّ! فَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ، وَ مَا تَدْرِي لِمَ هَذَا؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: الَّذِي تُكَلِّمُهُ بِبَعْضِ كَلَامِكَ فَيَعْرِفُهُ كَلَّمَهُ فَذَلِكَ مَنْ عَجَنْتَ نُظْفَتُهُ بِعَقْلِهِ، وَ أَمَّا الَّذِي تُكَلِّمُهُ فَيَسْتَوْفِي كَلَامَكَ ثُمَّ يُجِيبُكَ عَلَى كَلَامِكَ فَذَلِكَ الَّذِي رُكِّبَ عَقْلُهُ فِيهِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ. وَ أَمَّا الَّذِي تُكَلِّمُهُ بِالْكَلامِ، فَيَقُولُ: أَعِدْ عَلَيَّ، فَذَلِكَ الَّذِي رُكِّبَ عَقْلُهُ فِيهِ بَعْدَ مَا كَبِرَ فَهُوَ يَقُولُ لَكَ: أَعِدْ عَلَيَّ!

اسحاق بن عمار گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: یک نفر چنین است که وقتی نزدش می‌روم، تا قسمتی از سخنانم را به او می‌گویم، همه‌ی مطلب را می‌گیرد. یکی دیگر چنین است که وقتی نزدش می‌روم و همه‌ی مطلب را به او می‌گویم، او سخن مرا کامل می‌فهمد و همان طور که به او گفته بودم می‌تواند برایم بازگو کند. و یکی هم هست که وقتی نزد او می‌روم و با او صحبت می‌کنم، می‌گوید: مطلب را برایم دوباره بگو. حضرت فرمودند: ای اسحاق، و تو نمی‌دانی چرا چنین است؟ گفتم: خیر. حضرت فرمودند: آن کس که تو قسمتی از سخنانت را می‌گویی و همه‌ی مطلب را می‌گیرد، کسی است که [از همان ابتدا] نطفه‌اش با عقلش عجین شده است. و اما کسی که مطلب را کامل به او می‌گویی و او به شکل کامل می‌فهمد و می‌تواند به تو پاس‌خگو باشد، او کسی است که عقلش در شکم مادر با او ترکیب شده است. و اما کسی که با او سخن می‌گویی و می‌گوید: برایم دوباره بگو، این فرد عقلش بعد از آن که بزرگ شد و رشد کرد با او ترکیب شده، لذا به تو می‌گوید: برایم تکرار کن.

۲۸ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ مَنْ رَفَعَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ كَثِيرَ الصَّلَاةِ كَثِيرَ الصِّيَامِ فَلَا تُبَاهُوا بِهِ حَتَّى تَنْظُرُوا كَيْفَ عَقَلَهُ.

امام صادق علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر کسی را دیدید که بسیار نماز و روزه می‌گذارد، به او نبالید تا این که ببینید چقدر عقل دارد.

۲۹ - بَعْضُ أَصْحَابِنَا، رَفَعَهُ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَا مُفَضَّلُ، لَا يُفْلِحُ مَنْ لَا يَعْقِلُ، وَلَا يَعْقِلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ، وَ سَوْفَ يَنْجُبُ مَنْ يَفْهَمُ، وَيَظْفَرُ مَنْ يَحْلُمُ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: ای مفضل، رستگار نشود کسی که عقلش را به کار نگیرد، و عقلش را به کار نگیرد کسی که نداند، و به زودی شرافت یابد کسی که بفهمد، و پیروز شود کسی که بیاندیشد.

وَ الْعِلْمُ جُنَّةٌ، وَ الصَّدْقُ عِزٌّ، وَ الْجَهْلُ ذُلٌّ، وَ الْفَهْمُ مَجْدٌ، وَ الْجُودُ نَجْحٌ، وَ حُسْنُ الْخُلُقِ مَجَلْبَةٌ لِمَوَدَّةٍ.

و علم سپر است، و راستگویی عزت، و جهل خواری و فهم ارجمندی و بخشش پیروزی و خوش اخلاقی مایه‌ی جذب دوستی است.
وَ الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ.

و کسی که به زمانه‌اش آگاه است شبهات بر او هجوم نیاورد،
وَ الْحَزْمُ مَسَاءَةُ الظَّنِّ.

و سخت‌گیری عامل سوء ظن است.

وَبَيْنَ الْمَرْءِ وَالْحِكْمَةِ نِعْمَةٌ الْعَالِمِ، وَالْجَاهِلُ شَقِيٌّ بَيْنَهُمَا.

فاصله‌ی بین انسان و حکمت، نعمتی است به نام دانشمند، و جاهل میان این دو، بدبخت است.

وَاللَّهُ وَلِيٌّ مَنْ عَرَفَهُ، وَعَدُوٌّ مَنْ تَكَلَّفَهُ.

و خدا ولی کسی است که او را بشناسد، و دشمن کسی است که در [انکار احکام، و اوامرش] او را به زحمت اندازد [و با او منازعه کند].

وَالْعَاقِلُ غَفُورٌ، وَالْجَاهِلُ خَتُورٌ،

و عاقل با گذشت است و جاهل نیرنگ‌باز.

وَإِنْ شِئْتَ أَنْ تُكْرَمَ فِلْنٌ، وَإِنْ شِئْتَ أَنْ تُهَانَ فَاخْشُنْ، وَمَنْ كَرَّمَ أَصْلَهُ لَانَ قَلْبُهُ، وَمَنْ حَشَنَ عُنْصُرَهُ عُلْظَ كَبِدُهُ.

و اگر خواهی احترام شوی، نرمی کن، و اگر خواهی اهانت شوی، درستی کن، و کسی که ریشه‌اش گرامی است، قلبش نرم است، و کسی که گوهرش خشن است، جگرسنگ است.

وَمَنْ فَرَطَ تَوَرَّطَ، وَمَنْ خَافَ الْعَاقِبَةَ تَثَبَّتَ عَنِ التَّوَعُّلِ فِيمَا لَا يَعْلَمُ، وَمَنْ هَجَمَ عَلَى أَمْرٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ جَدَعَ أَنْفَ نَفْسِهِ.

و کسی که کم کاری کند، به دردرس افتد، و کسی که نگران عاقبت کار باشد، در وارد شدن به کاری که در آن نا آگاه است، درنگ نماید، و کسی که بدون علم بر کاری یورش برد، پوز خویش زده است.

وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ لَمْ يَفْهَمْ، وَمَنْ لَمْ يَفْهَمْ لَمْ يَسْلَمْ، وَمَنْ لَمْ يَسْلَمْ لَمْ يُكْرَمْ، وَمَنْ لَمْ يُكْرَمْ يُهْضَمْ، وَمَنْ يُهْضَمْ كَانَ الْوَمْ، وَمَنْ كَانَ كَذَلِكَ كَانَ أَحْرَى أَنْ يَنْدَمَ.

و کسی که علم ندارد، نفهمد، و کسی که نفهمد سالم نماند، و کسی که سالم نماند، ارجی نیابد، و کسی که ارج نیابد در هم شکند، و کسی که در هم شکند، مستحق بیشترین سرزنش است، و کسی که چنین باشد، شایسته‌ی ندامت است.

۳۰ - مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى، رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ اسْتَحْكَمَتْ لِي فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلْتُهُ عَلَيْهَا وَ اعْتَفَرْتُ فَقَدْ مَا سِوَاهَا. وَ لَا أَعْتَفِرُ فَقَدْ عَقِلَ وَ لَا دِينَ؛ لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ فَلَا يَتَهَنَّأُ بِحَيَاتِهِ مَعَ مَخَافَةٍ. وَ فَقَدْ الْعَقْلَ فَقَدْ الْحَيَاةَ وَ لَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: کسی که برایم ثابت شود، در او یک ویژگی مثبتی هست، او را به خاطر آن یک ویژگی تحمل می‌کنم، و نداشتن دیگر ویژگی‌ها را نادیده می‌گیرم. ولی بی‌عقلی و بی‌دینی را نادیده نمی‌گیرم، زیرا جدایی از دین، جدایی از آسایش است، و زندگی با اضطراب شیرین نیست. و هم چنین کسی که عقل ندارد، زندگی ندارد و جز با اموات قابل مقایسه نیست.

۳۱ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمُحَارِبِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مَيْمُونِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ.

امام صادق علیه‌السلام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کردند که ایشان فرمودند: خودشیفتگی فرد، نشانه‌ی کم عقلی اوست.

۳۲ - أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْعَاصِمِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجُهْمِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَهُ أَصْحَابُنَا وَ ذُكِرَ الْعَقْلُ. قَالَ: فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُعْبَأُ بِأَهْلِ الدِّينِ مِمَّنْ لَا عَقْلَ لَهُ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ؛ إِنَّ مِمَّنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ قَوْمًا لَا بَأْسَ بِهِمْ عِنْدَنَا، وَ لَيْسَتْ لَهُمْ تِلْكَ الْعُقُولُ. فَقَالَ: لَيْسَ هَؤُلَاءِ مِمَّنْ خَاطَبَ

اللَّهُ؛ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ، فَقَالَ لَهُ: أَقْبِلْ! فَأَقْبَلَ. وَ قَالَ لَهُ: أَذْبِرْ! فَأَذْبَرَ. فَقَالَ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي، مَا خَلَقْتُ شَيْئاً أَحْسَنَ مِنْكَ، أَوْ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ. بِكَ أَخَذُ وَ بِكَ أُعْطِي.

حسن بن جهم گوید: نزد امام رضا علیه‌السلام صحبت از یارانمان شد و بحث عقل به میان آمد. ایشان فرمودند: مردم دیندار، آنان که عقل درستی ندارند، اهمیتی ندارند. حسن بن جهم گوید: گفتم: فدایتان شوم، از کسانی که قائل به این امر [ولایت] هستند، افرادی نزد ما هستند که هیچ ایرادی در آنها نیست اما آن عقل [درست و حسابی] را ندارند. ایشان فرمودند: ایشان کسانی نیستند که خدا مورد خطاب قرار داده است. خدای متعال عقل را آفرید و به او فرمود: رو کن! او رو کرد. به او فرمود: پشت کن! او پشت کرد. سپس فرمود: به عزت و جلالم قسم، مخلوقی بهتر از تو یا محبوب‌تر نزد خویش نیافریدم. به واسطه‌ی تو می‌گیرم و به واسطه‌ی تو می‌دهم.

۳۳ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ بَيْنَ الْإِيمَانِ وَ الْكُفْرِ إِلَّا قَلَّةٌ الْعَقْلِ. قِيلَ: وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ يَرْفَعُ رَعْبَتَهُ إِلَى مَخْلُوقٍ فَلَوْ أَخْلَصَ نِيَّتَهُ لِلَّهِ لَأَتَاهُ الَّذِي يُرِيدُ فِي أَسْرَعٍ مِنْ ذَلِكَ.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: بین ایمان و کفر جز کم عقلی چیزی نیست. پرسیدند: چگونه چنین است ای فرزند رسول خدا؟ ایشان فرمودند: بنده خواسته‌اش را به سوی مخلوقی می‌برد، حال آن که اگر نیتش را برای خدا خالص می‌کرد، آن چه می‌خواست سریع‌تر از آن به او می‌رسید.

۳۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِي، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلْبِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: بِالْعَقْلِ اسْتُخْرِجَ عَوْرُ الْحِكْمَةِ، وَ بِالْحِكْمَةِ اسْتُخْرِجَ عَوْرُ الْعَقْلِ، وَ مُحْسِنِ السِّيَاسَةِ يَكُونُ الْأَدَبُ الصَّالِحُ. قَالَ: وَ كَانَ يَقُولُ: التَّفَكُّرُ حَيَاةٌ قَلْبِ الْبَصِيرِ، كَمَا يَمْشِي الْمَاشِي فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ. مُحْسِنِ التَّخْلِصِ وَ قَلَّةِ التَّرْبِصِ.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمودند: با عقل ژرفای حکمت به دست آید و با حکمت ژرفای عقل، و با برنامه‌ریزی خوب ادبی نیکو به دست آید. و می‌فرمودند: تفکر، حیات دل بینا است، همان طور که رهرو در تاریکی با نور راه می‌یماید، [دل بینا نیز در پرتو نور تفکر زندگی می‌یابد]. [این گونه:] با خوب وانهادن و کمتر در کمین بودن.

۳۵ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْبَرَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ: إِنَّ أَوَّلَ الْأُمُورِ وَ مَبْدَأَهَا وَ قُوَّتَهَا وَ عِمَارَتَهَا الَّتِي لَا يُنْتَفَعُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِهٖ، الْعَقْلُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ زِينَةً لِخَلْقِهِ وَ نُورًا لَهُمْ. فَيَا لِعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادَ خَالِقَهُمْ وَ أَنْهُمْ مَخْلُوقُونَ، وَ أَنَّهٗ الْمُدَبِّرُ لَهُمْ وَ أَنَّهٗمُ الْمُدَبَّرُونَ، وَ أَنَّهٗ الْبَاقِي وَ هُمْ الْفَانُونَ.

امام صادق علیه‌السلام در ذیل حدیثی طولانی فرمودند: اول و آغاز و توان و ساختمان همه‌ی مسائل که هیچ چیز جز به واسطه‌ی آن فایده‌ای نخواهد داشت، عقل است، که خدا آن را زینت و نوری برای خلقتش قرار داده است. زیرا با عقل است که بندگان خالقشان را شناخته‌اند و این که آنان مخلوق هستند، و این که او کارگزار آنان است و آنان تحت برنامه‌ی او هستند، و این که او باقی می‌ماند و آنان نابود خواهند شد.

وَ اسْتَدَلُّوا بِعُقُولِهِمْ عَلَى مَا رَأَوْا مِنْ خَلْقِهِ مِنْ سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ وَ شَمْسِهِ وَ قَمَرِهِ وَ لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ، وَ بَيَّنَّ لَهُ وَ لَهُمْ خَالِقًا وَ مُدَبِّرًا لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزُولُ، وَ عَرَفُوا بِهٖ الْحُسْنَ مِنَ الْقَبِيحِ، وَ أَنَّ الظُّلْمَةَ فِي الْجُهْلِ وَ أَنَّ التَّوَرَ فِي الْعِلْمِ. فَهَذَا مَا دَلَّهُمْ عَلَيْهِ الْعَقْلُ.

و به وسیله‌ی عقل بر آن چه از خلقت خدا دیده بودند همچون آسمان و زمین و خورشید و ماه و شب و روز استدلال کرده‌اند که هم خلاق و هم خودشان خالق و مدبری دارند که همواره بوده و خواهد بود. و با عقل خوب را از بد شناخته‌اند، و این که تاریکی در جهل است، و این که نور در علم است. پس این چیزی است که عقل، آن‌ها را به آن راهنمایی کرده است.

قِيلَ لَهُ: فَهَلْ يَكْتَفِي الْعِبَادُ بِالْعَقْلِ دُونَ غَيْرِهِ؟ قَالَ: إِنَّ الْعَاقِلَ لِدَلَالَةِ عَقْلِهِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ قِيَامَهُ وَ زِينَتَهُ وَ هِدَايَتَهُ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ، وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّهُ. وَ عَلِمَ أَنَّ لِخَالِقِهِ حُبَّهٖ، وَ أَنَّ لَهُ كِرَاهِيَةً، وَ أَنَّ لَهُ طَاعَةً، وَ أَنَّ لَهُ مَعْصِيَةً. فَلَمْ يَجِدْ عَقْلَهُ يَدُلُّهُ عَلَى ذَلِكَ. وَ عَلِمَ أَنَّهُ لَا يُوَصَّلُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَ طَلَبِهِ، وَ أَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِعَقْلِهِ إِنْ لَمْ يُصَبِّ ذَلِكَ بِعِلْمِهِ. فَوَجَبَ عَلَى الْعَاقِلِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَ الْأَدَبِ الَّذِي لَا قِيَامَ لَهُ إِلَّا بِهِ.

فردی از ایشان پرسید: پس آیا عقل به تنهایی برای بندگان کافی است [و نیازی به کسب علم نداریم]؟ حضرت فرمودند: عاقل با راهنمایی عقلش که خدا آن را مایه‌ی استواری و زینت و هدایتش قرار داده است، فهمیده است که خداست که حق است، و اوست که مالکش می‌باشد، و فهمیده است که خالقش کارهایی را دوست می‌دارد و از کارهایی بیزار است، و برای او سرسپاری و سرپیچی وجود دارد. ولی می‌بیند که عقلش به شناخت این مسائل نمی‌رسد. دانسته است که جز با علم [دین] و یادگیری آن به شناخت آن‌ها نمی‌رسد، و او اگر با علم شناخت درستی پیدا نکند، با عقل تنها نمی‌تواند بهره‌ای ببرد. بنابراین بر عاقل یادگیری علم و ادب واجب می‌شود که جز به آن برای او استواری نیست.

۳۶ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ التَّضَرِّ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ حُمْرَانَ وَ صَفْوَانَ بْنِ مَهْرَانَ الْجَمَّالِ، قَالَا: سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا غِنَى أَخْصَبُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا فَقْرٌ أَحْطُ مِنَ الْحُمْقِ وَلَا اسْتَظْهَارَ فِي أَمْرٍ بِأَكْثَرٍ مِنَ الْمَشُورَةِ فِيهِ.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمودند: نه ثروتی پربرکت‌تر از عقل است و نه فقری پست‌تر از نادانی، و هیچ پشتوانه‌ای بیش از مشورت در کار نیست.

وَ هَذَا آخِرُ كِتَابِ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا.

و این پایان «کتاب عقل و جهل» است. خدای یکتا را شکر و توجهات ویژه‌ی خدا و سلام خاص او بر محمد و خاندانش.